

## ماهیت‌شناسی تطبیقی «وحی» و گونه‌های آن از منظر قرآن کریم و عهدین

نویسندگان: محمدعلی شفیعی زاده (ایران)،<sup>۱</sup> دکتر سهیل اسعد (شیلی)<sup>۲</sup>

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۹

### چکیده

وحی به مثابه ارتباط خالق هستی با پیامبران که زمینه را برای دریافت و ابلاغ پیام الهی مهیا می‌سازد، پدیده‌ای مورد اتفاق میان ادیان است که به منظور درک و فحوص آن، نیاز به خروج از محاسبات مادی و درک عالم معنا است؛ چرا که پدیده وحی در ارتباط با خالق هستی و پیامبران الهی معنا می‌یابد و با واسطه‌گری فرشته وحی به تحقق می‌انجامد. با این زاویه دید، وحی پدیده‌ای فراتر از افق فکر و تعقل بشر است که بتوان آن را با ابزارهای علمی شناخت، ضمن این‌که قابل تجربه و تکرار نیز نمی‌باشد. در فرایند دریافت وحی، پیامبر در یک ارتباط ملکوتی به وسیله قلب نورانی‌اش حقایق را از جهان غیب می‌گیرد، بدون این‌که از اعضاء و حواس خود کمک بگیرد و برای دریافت آن نیروی فکر و تعقل خویش را دخالت دهد؛ لذا برخی معتقدند حقیقت وحی برای انسان مجهول است و نمی‌توان برای آن تعریف جامع و مانعی ارائه داد و در عین حال، آن‌چه ارائه شده برای آن است که ذهن انسان به این پدیده و ارتباط معنوی نزدیک شود. بنابراین امکان شناخت ماهیت وحی مستلزم آن نیست که اصل وحی و نبوت انبیاء مورد خدشه و انکار قرار گیرد؛ زیرا وحی و نبوت یک مسئله کلامی است که در آثار فلسفی و کلامی با براهین قطعی به اثبات رسیده است. در این پژوهش و با توجه به سیر تبیین شده، تلاش شد با کنکاشی تطبیقی از ادیان الهی به ماهیت‌شناسی پدیده وحی پرداخته شود و برای این منظور از روش تحقیق کیفی از نوع مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و منابع دینی استفاده شد.

واژگان کلیدی: وحی، قرآن کریم، عهد قدیم، عهد جدید

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و علوم اسلامی،

دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، [shafiezadeh@igmc.ir](mailto:shafiezadeh@igmc.ir)

۲. دکترای الهیات، گروه الهیات، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه آدولفو ایبانز،

سانتیاگو، شیلی، [Sheij-suhail@hotmail.com](mailto:Sheij-suhail@hotmail.com)

## مقدمه

همه شرایع الهی از یک سرچشمه صادر شده‌اند و دین حقیقتی فراتر از حوادث و تغییرات تاریخی است. دین حقیقتی واحد است که به شکل‌های مختلف در شریعت‌های گوناگون در طول تاریخ ظاهر شده است. انبیاء نیز فرستادگانی از سوی خداوند متعال هستند تا گوهر دین را برای مردم بازگو کنند.

از طرفی، هیچ پیامبری در طول تاریخ در موضع نقد یا انکار پیامبر قبل از خود واقع نشده است؛ بلکه همه پیامبران، انبیای قبل از خود را تأیید نموده و خود را ادامه دهنده همان وحی و نبوت قبل دانسته است، جز اینکه شریعت بعدی کامل‌کننده شریعت قبلی بوده است و در حالی که بعضی از احکام پیامبر قبل را تأیید می‌کرده، در عین حال بعضی از احکام آن را نیز تغییر داده است؛ لذا همگی ادیان از یک حقیقت واحدی خبر می‌دهند و همگی برای هدایت و سعادت بشر نازل شده‌اند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...»؛ (شوری، ۱۳) از (احکام) دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرده، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید.

از این آیه استفاده می‌شود که متن اصلی ادیان الهی که بر پیامبران نازل شده یک حقیقت است و هیچگونه سلیقه فردی آنان در امر ابلاغ وحی و رسالت دخالت نداشته است.

## مبانی نظری پژوهش

کلمه وحی و مشتقات آن، همانگونه که از سخنان لغت‌نویسان و واژه‌شناسان زبان عربی به دست می‌آید، دارای معانی مختلف و کاربردهای متنوعی همچون اشاره، الهام و در دل افکندن، نوشتن، رسالت و پیام، تفهیم و القای پنهانی و... است.

واژه یاد شده گاهی مصدر «وحی، یحی، و حیاً» و گاه اسم مصدر از «اوحی، یوحی، ایحائاً» شمرده می‌شود؛ لیکن گویا اتفاق بر این است که وحی و ایحاء هر دو به یک معنا می‌باشند، همان

طور که ارباب لغت اتفاق نظر دارند که جامع تمام معانی و کاربردهای کلمه وحی، همان «تفہیم و القای سریع و نهانی» است.

این معنای مشترک در تمام مصادیق و کاربردها صدق می‌کند، خواه القای امری تکوینی بر جمادات باشد و یا القای امر غریزی بر حیوانات، تفہیم خطورات فطری و قلبی بر انسان‌های معمولی باشد یا تفہیم پیام شریعت بر انبیاء، خواه با اشاره باشد یا نوشتار سری؛ در تمام این موارد به نحوی آن خصوصیت تفہیم و القای سری و سریع نهفته است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۸: ۱۲)

راغب می‌نویسد:

اصل الوحی، الإشارة السريعة ولتضمن السرعة، قيل: امر وحی ای سریع وذلک یکون بالكلام علی سبیل الرمز والتعريض وقد یکون بصوت مجرد عن التركيب وبإشارة ببعض الجوارح وبالكتابة؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸، ذیل ماده «وحی») وحی در لغت به معنای اعلام سریع و خفی است، یعنی مطلبی از شخصی به شخص دیگر به نحو رمز و اشاره بگونه‌ای القاء شود که فقط او بفهمد و دیگری متوجه نشود، گاهی به وسیله کلام رمز و زبانی با صدای بدون ترکیب و گاهی با اشاره بعضی از اعضای بدن و زمانی با نوشتن همراه است.

بر این اساس، راغب کتابت و رمز و غیره را از اسباب اشاره تلقی نموده و معنای اصلی و دقیق را اشاره می‌داند.

طبرسی نیز معتقد است ایحاء القاء معنا است به طور مخفی و نیز به معنای الهام و اشاره است؛ البته جامع تمام معانی تفہیم خفی است و اگر وحی و ایحاء، تفہیم خفی و کلام خفی معنا شود، جامع تمام معانی خواهد بود. (قریشی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۸۹)

بعضی از محققین نیز گفته‌اند:

ان الاصل الواحد فی الماده: هو القاء امر فی باطن غیره، سواء كان الإلقاء بالتكوين أو بإيراد في القلب وسواء كان الأمر علماً أو ایماناً أو نوراً أو وسولة أو غيرها وسواء كان انساناً أو ملكاً أو غیرهما وسواء كان بواسطة أو بغير واسطة وینفید العلم والیقین.  
(مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۵۶)

علامه طباطبایی در تعریف وحی، عناصر و ویژگی های زیر را لحاظ کرده است:

- سخن پنهانی با اشاره و مانند آن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۱۲)
- فهماندن با اشاره و ایماء (همان، ج ۱۲: ۲۰۶)
- اشاره شتابناک
- القاء و افکندن معنا به گونه ای که بر غیر مخاطب، پنهان باشد. (همان: ۲۹۲)

بنابراین، تعریف وحی به لحاظ لغوی از دیدگاه علامه طباطبایی چنین است: وحی عبارت است از سخن پنهانی و شتابناکی که به مخاطب فهمانده می شود؛ به گونه ای که بر غیر او پوشیده و پنهان است.

نتیجه ای که از نوشته های لغت دانان به دست می آید آن است که «اشاره» علامت وحی است و «سرعت» یکی از خصوصیات بارز آن است. در قرآن کریم نیز وحی به معنای اشاره به کار رفته است. ابن فارس به این مفهوم، چنین اشاره کرده است:

وحی اصل یدل علی القاء علم فی اخفاء أو غیره الی غیرک. فالوحی، الإشارة والوحی الكتاب والرسله وكل ما القیته الی غیرک حتی علمه فهو وحی کیف وكل ما فی باب الوحی فراجع الی هذا الأصل الذی ذکرنا؛ (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶: ۹۳) وحی یعنی انتقال مطلب به دیگری به طور مخفیانه. وحی به معنای اشاره و کتابت و رسالت و پیام است و به طور کلی هر آنچه به دیگری القا کنی، پس هر آنچه در باب وحی گفته اند به این معنا برمی گردد.

در معنای لغوی وحی، وحی کننده می تواند خدا، فرشته، انسان، جن و شیطان باشد؛ هم چنان که دریافت کننده وحی می تواند: انسان، فرشته، جن، گیاهان و حیوانات باشد.

از طرف دیگر، تعریف اصطلاحی وحی تفاوت چندانی با تعریف لغوی آن ندارد؛ چرا که در هر دو حوزه سخن از ارتباط با ماورای جهان، ویژه بودن این ارتباط و پنهان بودن آن است. به این معنا که وحی با تمام ویژگی‌هایی که در حوزه واژه‌شناسی دارد، مخاطبان خاصی دارد که در علم کلام به پیامبران و انبیای الهی نام برده می‌شوند.

راغب چنین می‌نویسد: *يقال للكلمة الإلهية التي تلقى إلى أنبياءه وأوليائه وحى؛* (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۸) وحی عبارت است از سخن خداوند که بر پیامبران و دوستانش القاء و افکنده می‌شود.

همه پیامبران در طول تاریخ مدعی ارتباط مستقیم با خداوند متعال بوده‌اند، اینکه حقایق را دریافت می‌داشته‌اند که دیگر انسان‌ها از درک آن عاجز بوده‌اند. به این ارتباط ویژه و مرموز در اصطلاح «وحی» گفته می‌شود.

علامه طباطبایی در تعریف وحی می‌نویسد: وحی شعور و درک ویژه است در باطن پیامبران که درک آن جز برای آحادی از انسان‌ها که مشمول عنایت الهی قرار گرفته‌اند، میسر نیست. وحی امری است خارق العاده از قبیل ادراکات باطنیه، شعور مرموزی است که از حواس ظاهر پوشیده است.

در مسیحیت نیز تعریف‌هایی برای وحی دیده می‌شود که به برخی اشاره می‌شود: جان هیک<sup>۱</sup> وحی را مجموعه‌ای از حقایق می‌داند که در احکام و قضایا بیان گردیده که حقایق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می‌دهد.

به اشارت «دائرة المعارف کاتولیک»، وحی را می‌توان به عنوان انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسائلی که ورای جریان معمول طبیعت است، تعریف کرد.

در کتاب «قاموس کتاب مقدس» آمده است: عموماً مقصود از وحی، الهام است. همچنین در کتاب «گنجینه‌ای از تلمود» که شرح و توضیح تورات است، چنین آمده: خداوند اراده و خواست خود را بوه سیله سخنگویانی که پیغمبر خوانده شده‌اند، به انسان‌ها اطلاع داده است. نبوت هدیه ای نیست که از طرف خداوند به طور دلخواه به عده‌ای از اشخاص عطا شود؛ بلکه حد اعلای یک آمادگی و تجهیز عقلایی و فکری استثنایی است که انسان می‌تواند به آن نایل گردد.

1. John Hick

شرایطی که این کتاب برای کسب مقام نبوت بر می‌شمارد، آن است که ذات قدوس تبارک شخینای خود را فرود نمی‌آورد مگر بر شخصی که دلیر و ثروتمند و دانا و فروتن باشد؛ لذا اگر پیغمبری تکبر کند، نبوت از او دور می‌شود و اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می‌گوید. (کهن، ۱۳۸۲: ۱۳۹، فصل چهارم)

به طور کلی، وحی به معنای ارتباط الهی با انسان‌ها در هر دینی که اصل و منشأ خود را به خدا نسبت می‌دهد، یافت می‌شود.

اصطلاح اسلامی «وحی» با معادل آن در مسیحیت<sup>۱</sup> اندکی تفاوت دارد. وحی در زبان عربی به معنای اشاره، در اصطلاح اسلامی بر هدایت الهی دلالت می‌کند و قرآن مجید بارها این اصطلاح را در مورد هدایت تکوینی موجودات و هدایت تشریحی انسانها به کار برده است. در کتاب «آشنایی با ادیان بزرگ» چنین آمده است: وحی از ریشه لاتینی<sup>۲</sup> به معنای «ظهور» و «پرده برداشتن» آمده و در اصطلاح مسیحیت به ظهور خدا برای انسانها به منظور نجات آنان دلالت می‌کند.

علاوه بر جهان آفرینش که مظهر آفریدگار است، نجات بنی اسرائیل با شکافته شدن دریا، احکام تورات و زندگی حضرت عیسی<sup>ﷺ</sup> از مصادیق وحی مسیحی است.

وحی در یهودیت تقریباً مانند اسلام است و به عقیده یهودیان وحی و نبوت حدود چهار قرن قبل از میلاد منقطع شده است.

برخلاف اسلام، نبوت در یهودیت و مسیحیت چارچوب معینی ندارد و طیفی از انسانهای برجسته مانند حضرت ابراهیم<sup>ﷺ</sup> تا افراد بسیار معمولی نبوت می‌کنند؛ ضمن اینکه یهودیان و مسیحیان انبیاء را معصوم نمی‌دانند و گناهان بزرگی را به آنان نسبت می‌دهند.

مسیحیان تنها حضرت عیسی<sup>ﷺ</sup> را معصوم می‌دانند؛ زیرا معتقدند علاوه بر نبوت، الوهیت نیز داشته است و خدا گناه نمی‌کند. (توفیقی، ۱۳۹۴: ۲۴۴ و ۲۲۷)

به نظر مسیحیان کامل‌ترین وحی نه در کتاب بلکه در انسان منعکس شده است. آنها باور دارند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می‌سازد و اراده او در مورد بشر را بیان

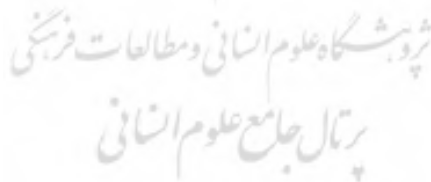
می‌کند. عیسی انسانی بود که در وی وحی خدا به شکل کامل تجلی کرد. (میشل<sup>۱</sup>، ۱۳۹۶: ۲۲۸ و ۲۳۰)

### وحی در عهد عتیق (یهود)

یهودیان کتاب‌های مقدس خود را «تنخ»<sup>۲</sup> می‌نامند که به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این نوشته‌ها نزد مسیحیان «عهد عتیق» نام گرفته و شامل ۳۹ کتاب بوده و به سه بخش «تورات»، «انبیاء» و «مکتوبات» تقسیم شده است. تورات شامل سفرهای پیداش، خروج، لاویان، اعداد و تثبیه است. (توفیقی، ۱۳۹۴: ۱۰۸ و ۹۷)

عهد عتیق در مواردی به صراحت از وحی و ارتباط خداوند با پیامبران سخن گفته است. از جمله اینکه وحی کلام خداوند درباره اسرائیل و قول خداوند است که آسمان‌ها را گسترانید و بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را در اندرون او ساخت. (کتاب زکریا، ۱۲: ۱ و ۲)

برخی عبارات نیز از نازل شدن وحی سخن گفته‌اند؛ مانند اینکه وحی کلام خداوند بر زمین حدراخ نازل می‌شود و دمشق محل آن می‌باشد. (همان، ۹: ۱؛ به نقل از کریمی، ۱۳۸۷: ۳۹۴)



#### 1. Michel

۲. این واژه از سه حرف «ت» به معنای تورات و به زبان عبری «تورا»، «ن» به معنای انبیاء و به زبان عبری «نویسیم» و «خ» به معنای مکتوبات و به زبان عبری «کتوییم» با تبدیل «ک» به «خ» طبق قواعد آن زبان ساخته شده است. (توفیقی، ۱۳۹۴: ۹۷)

مطلب بعدی، انواع وحی در عهد عتیق است که به شرح زیر تبیین می‌شود:

#### أ. وحی زبانی و مستقیم

از بعضی فقره‌های کتاب مقدس برداشت می‌شود که وحی خدا به موسی و همچنین برخی از پیامبران، زبانی بوده است. عباراتی مثل «خدا فرمود»، «خداوند می‌گوید»، «کلام خدا بر من نازل شد»، «خدا به موسی خطاب کرد» و «با تو سخن خواهم گفت» در کتاب مقدس تکرار شده است. سایر عبارات اعم از «خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید؛ لیکن صورتی ندیدید»، (سفر تثئیه، ۱۴: ۱۳) «پس خداوند موسی را خطاب کرده و فرمود: هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان را می‌دانی که مشایخ قوم و سروران آنها می‌باشند، نزد من جمع کن». (سفر اعداد، ۱۱: ۱۷) و عباراتی دیگر از این قبیل، ظهور دارند که وحی خدا به موسی به صورت تکلم بوده است. (امینی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

#### ب. وحی توسط فرشتگان

گاهی وحی توسط فرشته پیغام آور ابلاغ می‌گردد. «فرشته وحی چون شعله آتش از میان بوته‌ای بر موسی ظاهر شد و خداوند با او سخن گفت». (سفر خروج، ۳: ۲) یوسف می‌گوید: «آن فرشته‌ای که مرا از هر بدی محفوظ داشته، آنها را برکت دهد». (سفر پیدایش، ۴۸: ۱۶)

این فرشته الهی به دو صورت زیر بر انبیاء وارد می‌شود:

- در رؤیای بیداری: همانطور که در مورد ابراهیم آمده است: خداوند در رؤیا به ابراهیم چنین گفت. (سفر پیدایش، ۱۵: ۱)
- در خواب: هنگام غروب، ابرام به خواب عمیقی فرو رفت، در آن حال خداوند به ابرام فرمود. (تکوین، ۱۵: ۱۲ و ۱۳: به نقل از: پرچم، ۱۳۸۳: ۲۸۳)

### ۱. محتوای وحی

#### أ. توحید و یکتاپرستی

نخستین پیام و مفاسد وحی الهی، یکتاپرستی است. اولین مورد ده فرمان موسی در مورد توحید است. انبیای الهی در میان قوم یهود با بت‌های دیگر نظیر «خورشید»، «بعل»، «زبوب»، «ملکوم» و «تموز» مبارزه کردند. اشعیاء نیز خدای اسرائیل را خدای واحد جهانیان می‌خواند.



این خداوند است که یکتاپرستی را توسط وحی بر انبیای خود به قوم یهود اعلام می‌دارد و در صورت تخلف از آن، آنان را عذاب می‌کند. موسی می‌گوید: «اگر خدایان قوم همسایه را پرستش کنید، خشم او بر شما افروخته می‌شود و شما را از روی زمین نابود می‌کند». (سفر تثئیه، ۶: ۱۴ و ۱۵؛ به نقل از: پرچم، ۱۳۸۳: ۲۸۴)

#### ب. بیان حوادث آینده

در قاموس کتاب مقدس آمده است: پیامبران از طریق وحی، حوادث آینده را دریافت می‌کردند؛ مانند نجات یهود از آشوریان (کتاب اشعیاء: ۱۰) یا خلاصی دنیا به وسیله مسیح. (همان: ۱۱)

در «معجم اللاهوت الکتابی» آمده است: وحی در بردارنده حوادثی است که بشر در طول حیاتش با آن روبه‌رو می‌شود. حوادثی که نجات و رهایی خدا را در بر دارد. بر این اساس چنین حوادثی دارای رموزی هستند که در توان بشر نیست که آن را ببیند و لکن پروردگار رازش را برای انبیا آشکار کرده است. (کتاب اشعیاء: ۱۱)

#### ج. برنامه زندگی یا احکام

قوم یهود بعد از خروج بنی اسرائیل و رهایی از دست فرعون، نیازی به آیین و قوانین زندگی داشتند؛ به همین منظور خداوند دستورهای تشریحی را در ده فرمان به موسی داد تا او آنها را به مردم بیاموزد. وحی حاوی قوانین و دستورهای زندگی بود و مردم را به انجام دادن آن دستورها تشویق می‌کرد به شرط اینکه از اوامر شریعت پیروی داشته باشند.

برکت در اموال و دارایی و کثرت اقوام و افراد برای آنان به وجود خواهد آمد و بر دشمنان غلبه و سلطه خواهند یافت و تقویت و تایید روحی از جانب خدا به آنان عنایت می‌شود. باران و محصول فراوان و منافع دیگری خواهند داشت. (سفر تثئیه، ۶: ۲۰-۱۳؛ به نقل از: پرچم، ۱۳۸۳: ۲۸۵)

#### د. تبیین مسائل اخلاقی

در کتاب‌های تثئیه، لاویان و خروج به طور مکرر مطالبی بیان شده است که تأکید فراوانی بر دستگیری از ناتوانان، رفتار با کارگران و بیوه زنان و یتیمان و همسایگان، وفای به عهد و احترام به والدین دارد. عاموس نبی به کاهنانی که این مسایل را زیر پا می‌گذارند، سخت پرخاش می‌کند و

به آنان می گوید: «شما از قضات درستکار نفرت دارید، از کسانی که راست می گویند بیزارید، حق فقیران را پایمال می کنید و...» (کتاب عاموس، ۵: ۱۱-۱۰؛ به نقل از: پرچم، ۱۳۸۳: ۲۸۶)

#### ۱. عبادت و پرستش خداوند

عبادت و پرستش خداوند از مسائل مهم وحی در عهد عتیق بوده است که خداوند در ده فرمان به موسی دستور می دهد که خیمه عبادت را با ویژگی های خاصی درست کند. همچنین موارد زیادی در مزامیر داود وجود دارد که دعوت به پرستش خداوند کرده است: «ای خدا! ای پادشاه من! تو را گرامی خواهم داشت و تا ابد ستایشت خواهم کرد، هر روز تو را خواهم پرستید».

(مزامیر، مزمور ۱۴۵: ۱ و ۲؛ به نقل از: همان)

#### ۲. شرایط دریافت وحی

تلمود به معنای آموزش است و از فعل ثلاثی ثلاثی عبری «لמד» - یاد کرد - می آید و یا واژه رباعی «تلمید» و مشتقات آن در زبان عربی ارتباط دارد، به کتابی بسیار بزرگ اطلاق می شود که احادیث و احکام یهود را در بردارد و تفسیر و تأویل تورات است و آن را «تورات شفاهی» نیز می نامند.

بنا بر بیان تلمود، نبوت هدیه خداوندی است که دریافت آن شرایط ویژه ای می طلبد. کسی می تواند وحی دریافت کند که پس از طی مراحل دارای روح القدس شود: زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می آورد، پاکی باعث طهارت می شود، طهارت به پرهیزکاری می انجامد، پرهیزکاری به انسان قدوسیت می بخشد، قدوسیت آدمی را متواضع و فروتن می سازد، تواضع و فروتنی ترس از حفظ کاری را در دل انسان می پرورد، ترس از خطا کاری سبب پارسایی و دینداری می شود و سرانجام پارسایی و دینداری شخص را دارای روح القدس می کند.

افزون بر شرایط اخلاقی، عاقل، دانشمند، ثروتمند و بلند اندام بودن نیز از شرایط دریافت وحی است. انحرافات اخلاقی موجب می شود نعمت نبوت و بهره مندی از وحی به طور موقت یا برای همیشه از انسان گرفته شود: «اگر پیغمبری تکبر کند نبوت از وی دور می شود و اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می گوید».

(کهن، ۱۳۸۲: ۱۳۹، فصل چهارم)

### ۳. پایان وحی به رغم ادامه نبوت

یهودیان معتقدند که وحی از حدود چهار قرن پیش از میلاد قطع شده است و پس از ظهور موعود، دوباره برقرار خواهد شد؛ (توفیقی، ۱۳۹۴: ۱۱۰) هر چند ۴۸ مرد نبی و ۷ زن نبیه بعد از موسی برای بنی اسرائیل آمده است، ولی آنان چیزی بر تورات نیفزودند؛ چون موسی افزون بر مطالب خود مطالب تمام انبیاء را نیز آورده بود. (کهن، ۱۳۸۲: ۱۴۱، فصل چهارم)

بیان این نکته نیز لازم است که وحی در کاربردهای عهد عتیق اعم از وحی اصطلاحی و ویژه پیامبران است؛ زیرا نزول وحی و روح القدس بر بلعم بعور (باعور) را نیز مطرح می‌کند، در صورتی که وی نبی نبوده است.

صاحب قاموس کتاب مقدس پس از بیان برخی موارد کاربرد وحی در عهد عتیق می‌گوید: عموماً مقصود از وحی الهام است؛ (کریمی، ۱۳۸۷: ۳۹۴) لذا می‌توان گفت مجموع و نتیجه وحی در یهودیت، اختصاراً بدین قرار است: تورات به همراه سنت موسی (تنخ) و تلمود (تفسیر و شرح تورات).  
**وحی در عهد جدید (مسیحیت)**

عهد جدید مشتمل بر کتاب‌هایی است که تنها مسیحیان آنها را قبول دارند؛ اما یهودیان هیچیک از آنها را ضمن کتاب‌های مقدس خود نمی‌پذیرند. مسیحیان هر دو قسمت عهد عتیق و عهد جدید را از کتاب مقدس باور دارند. عهد عتیق بیانگر پیمان قدیم خداوند با بنی اسرائیل به واسطه پیامبران پیش از مسیح است و عهد جدید بیانگر پیمان جدید الهی به واسطه خدای متجلی - مسیح - با همه انسان‌ها است. عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده و مشتمل بر ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش زیر تقسیم شده‌اند:

- اناجیل شامل انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا
- اعمال رسولان مشتمل بر یک کتاب در شرح حال رسولان
- نامه‌های رسولان مشتمل بر ۱۳ نامه
- مکاشفه مشتمل بر یک کتاب به نام مکاشفه یوحنا

مسیحیان باور ندارند که مسیح کتابی به نام انجیل آورده است، اناجیل موجود گزارش سیره و سخنان وی توسط برخی حواریون و پیروان آن حضرت است؛ اما چون نوشتن آنها با الهام الهی بر مؤلفان بوده است، شایسته احترام کتاب آسمانی و الهام خداوندی هستند. (میشل، ۱۳۹۶: ۶۴-۴۲)

شورای نخست واتیکان اعتقاد کاتولیک های جدید درباره کتاب مقدس را چنین بیان می کند: «این کتاب چون با الهام از روح القدس نگاشته شده است، می توان گفت نویسنده آن خداوند است». واژه «وحی» در عهد قدیم بارها به کار رفته است؛ اما در عهد جدید بیشتر واژه «الهام» آمده است؛ لذا جهت مسیحی نیز در بررسی مفهوم وحی، از عهد قدیم شاهد آورده اند. (کریمی، ۱۳۸۷: ۴۰۰)

در یک جمع بندی کلی ذیل تعریف وحی در مسیحیت، دو نظر و عقیده وجود دارد:

#### أ. نظریه زبانی

کتاب مقدس به عنوان مجموعه آموزه های نازل شده از سوی خداوند است که از زبان پیامبران اعلام شده و به صورت خطاناپذیر ضبط شده است؛ البته این دیدگاهی است که در دوره قرون وسطی غالب بوده و امروزه صورت های سنتی تر مذهب کاتولیک رومی نماینده آن است.

بر اساس این نظر، وحی مجموعه ای از حقایق است که در احکام و یا قضایا بیان گردیده است. وحی حقایق اصیل و معتبر الهی را به بشر انتقال می دهد. به نوشته دائرة المعارف کاتولیک «وحی را می توان به عنوان انتقال برخی حقایق از جانب خداوند به موجودات عاقل از طریق وسائلی که ورای جریان معمولی طبیعت است، تعریف نمود». (امینی، ۱۳۹۳: ۱۶۰-۱۵۷)

مسیح در این دیدگاه یک بشر و زاده مریم، بنده و رسول خدا بوده است. کلام خدا را برای مردم بیان می کرده و مروج شریعت تورات بوده است؛ چنان که مسیح خود او به این مطلب اعتراف داشت و مسیحیان سلف نیز همین عقیده را داشتند. از بعضی فقره های کتب عهد جدید نیز همین مطلب استفاده می شود: «خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد». «برای شما اولاً خدا بنده خود عیسی را برخیزانید (مبعوث کرد) و فرستاد تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هر یکی از شما از گناهانش. (اعمال رسولان، ۳: ۱۴)

عیسی در جواب ایشان گفت: «تعلیم من از من نیست؛ بلکه از فرستنده من است». (انجیل یوحنا، ۷: ۱۷؛ به نقل از: امینی، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

این عبارات و نظایر آنان تصریح دارند به اینکه مسیح نیز به مانند دیگر رسولان، بشر و فرستاده خدا بوده که وحی خود را به واسطه او به مردم ابلاغ می‌نموده است.

### ب. نظریه غیر زبانی

در مسیحیت در بیان حقیقت وحی نظریه دیگری وجود دارد که با نظر اول کاملاً متفاوت است. این نظر از مسیح‌شناسی ویژه‌ای نشأت می‌گیرد. برخی از عبارات اناجیل ظهور در آن دارد و پولس که از حواریون نبوده و عیسی را هرگز ندیده بود، در ترویج و گسترش آن کوشش فراوانی داشته است. در این عقیده خدا در عیسی تجلی نموده و در جسد جسمانی به سوی انسان‌ها آمده و هر که عیسی را ببیند خدا را دیده است؛ چون عیسی فرزند خدا و پدر و پسر یک حقیقت هستند. بنابراین خود عیسی وحی الله متجسد است. (به نقل از: امینی، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

بر این اساس، مضمون وحی به معنی مجموعه‌ای از دانش‌ها و حقایق غیبی نیست که به پیامبر القا شده باشد؛ بلکه حضور خدا است که از طریق تأثیرگذاری در تاریخ وارد قلمرو تجربه بشر می‌گردد.

پولس می‌گوید: «مسیح چهره دیدنی خدای نادیده است. او فرزند خدا است و بر تمام موجودات برتری دارد». (کتاب کولسیان، ۱: ۱۵) مسیح تنها کسی بود که پدر را می‌شناخت و می‌توانست از او خبر دهد. (انجیل متی، ۱۱: ۲۷) هر که عیسی را ببیند، خدا را دیده است. (انجیل یوحنا، ۱۴: ۹)

به عبارت دیگر، وحی اصلی و کامل همان شخص مسیح است و «کلمة الله» در هیئت انسانی و خدایش از همه در وجود عیسی جلوه‌گر شده است. (به نقل از: پرچم، ۱۳۸۳: ۳۹۵-۳۰۰) در نامه پولس به کولسیان، منظور هدف تجلی خدا در جسم مسیح اینگونه بیان شده است: «در اثر کاری که مسیح در حق ما انجام داد، خدا راهی مهیا کرد تا همه چیز را، چه در آسمان و چه در زمین، به سوی خود باز آورد. جانبازی مسیح بر روی صلیب و خونی که او در راه ما ریخت، همه را با خدا صلح داده است».

عیسای مسیح با فدا کردن بدن انسانی خود بر روی صلیب، ایجاد چنین رابطه‌ای را با خدا ممکن ساخته است. در نتیجه این فداکاری است که مسیح، شما را به پیشگاه خدا آورده است. (همان: ۳۰۵)

از این بیان معلوم می‌گردد که مقصود از این مکاشفه و تجلی خدا در مسیح آشتی انسان با خدا و ایجاد رابطه با او است. این خدا بود که قدم اول را برداشت و طرز برخوردش کاملاً محبت آمیز بود. انجیل نیز نقشه خدا است، پیغامی است که به نفع تمامی بشریت و آنان را آماده می‌کند که رسوایی صلیب را بپذیرند. جوهره و عصاره مکاشفه در گرو ایمان آوردن، به مسیح و گوش فرا دادن به پیغام نجات بخش انجیل است.

از دیدگاه کتاب مقدس، مکاشفه در تاریخ هنوز کامل نشده و با بازگشت ثانوی مسیح، وحی کامل خواهد شد و جلال خداوند برای کسانی است که نجات یافته و به عنوان فرزندان و وارثان خدا قیام کرده‌اند. (همان: ۳۰۹)

در رساله‌های یوحنا آمده است: «بلی فرزندان من! بکوشید تا با مسیح رابطه‌ای صمیمی داشته باشید تا به هنگام بازگشت او بتوانیم با اطمینان از او استقبال کنیم، نه با ترس و خجالت. (انجیل یوحنا، ۱: ۲۸) «بلی عزیزان، ما اکنون حقیقتاً فرزندان خدا هستیم، گرچه هنوز نمی‌دانیم در آینده چگونه خواهیم بود؛ اما این را به یقین می‌دانیم که وقتی مسیح بازگردد، مانند او خواهیم شد.» (انجیل یوحنا، ۲: ۲؛ به نقل از: همان: ۳۰۷)

بنابراین، مجموع و نتیجه وحی در مسیحیت عبارت است از: کتاب مقدس به همراه سنت مسیح؛ البته این سنت عیسوی هنوز ادامه دارد، چون کلیساها عهده‌دار بیان این سنت‌ها هستند که مصوبات شورای جهانی قانون ایمان محسوب می‌شود و تحت اشراف روح القدس بوده و از نظر ایشان، مصون از خطا هستند. (توفیقی، ۱۳۹۴: ۱۹۴ و ۱۸۰)

### وحی در قرآن کریم (دین اسلام)

قرآن کریم وحی را به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد و در آیات فراوان آن را به پیامبران نسبت می‌دهد؛ اما در بیان ماهیت آن جز به صورت اشاره، چندان توضیحی ندارد:

- «وَإِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ». (شعراء، ۱۹۴-۱۹۲)

- «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ». (بقره، ۹۷)

در این آیه به یکی از ویژگی‌های مهم وحی یعنی نزول مستقیم بر قلب، اشاره شده و می‌گوید جبرئیل قرآن را مستقیماً بر قلب تو (پیامبر) نازل کرد؛ یعنی پیامبر وحی را با علم حضوری درک می‌کند، برخلاف تعالیم متعارف انسان‌ها که به وسیله علم حصولی (اکتسابی) انجام می‌گیرد. از دیدگاه قرآن، وحی ارتباط مرموزی میان خدا و انسان‌های برگزیده است که پیامبر نامیده می‌شوند و خداوند در این ارتباط خاص با پیامبرش به طور مستقیم یا به وسیله فرشته وحی سخن می‌گوید و احکام و معارف و قوانین را به قلب نورانی او القا می‌کند و به او مأموریت می‌دهد تا آن را به مردم ابلاغ کند.

#### ۱. مجهول بودن حقیقت وحی

وحی پایه و اساس نبوت است و از امور ضروری و بدیهی شریعت‌های الهی است. وحی مقوله‌ای است که شناخت ماهیت آن برای بشر غیرممکن است؛ زیرا این امر یک پدیده مادی نیست تا بتوان آن را به کمک ابزارهای علمی در عالم طبیعت شناخت، بلکه ارتباط سریع و مرموزی است بین خدا و انسان‌های برگزیده که پیامبر نامیده می‌شوند. (پرچم، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

قرآن کریم می‌فرماید:

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ». (حج، ۷۵)

خداوند در این ارتباط خاص با پیامبر به طور مستقیم و یا به واسطه فرشته وحی سخن می‌گوید؛ آنگاه علوم معارف خاص، احکام و قوانین را به قلب نورانی او القا می‌کند و به او مأموریت می‌دهد تا آن را به مردم ابلاغ کند.

به عقیده علامه طباطبایی نیز حقیقت وحی برای انسان مجهول است؛ چون بشر از این موهبت بی بهره بوده و آن را نچشیده است و تنها برخی از آثار آن را که از قرآن و از راه نبوت به او رسیده، شنیده است که ممکن است تمام اوصاف نیز نرسیده باشد و خواص و شعب دیگری داشته باشد که شرح داده نشده است. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۰-۱۱۹)

به طور احتمال آنچه قرآن مجید در کیفیت وحی خود توضیح می دهد، این است که وحی این کتاب آسمانی به طور تکلیم بوده و خدای متعال با پیامبر گرامی خود سخن گفته و ایشان نیز با تمام وجود و نه تنها با گوش، سخن خدا را درک نموده است.

خدای متعال می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (شوری، ۵۱)

از آیات قرآنی چنین استنباط می شود که وحی یک آگاهی عقلانی - انسانی یا یک دانش نشئت گرفته از نبوغ و مکاشفه انسانی و یا برآمده از اندیشه، عرفان و تجربه نبوی نیست؛ بلکه آگاهی فرابشری است و تعلیمی قدسی - ملکوتی بوده و یک آموزه غیبی به شمار می رود. (پرچم، ۱۳۸۳: ۱۵۹)

در این میان، عقل همان طور که گاهی راه را نشان می دهد، گاهی نیز به خطا می رود. کشف و شهود عرفانی نیز نمی تواند راهنما باشد؛ چون درصدد کشف یک سری حقایقی از هستی است که تنها برای عارف و سالک مفید است و برای دیگران برهان و حجت نیست؛ به همین سبب خدای متعال برای هدایت انسان طریق وحی را برگزید که از هر خطایی مصون باشد.

خداوند برای هدایت جامعه انسانی به برخی از انسان های ممتاز و برگزیده خود، دانشی فراتر از فکر بشر همراه با نشانه ها و معجزات قطعی بصورت وحی عنایت کرد که برای صاحب وحی و نیز مخاطبانش اطمینان حاصل شود: (همان: ۱۶۱-۱۵۷)

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...». (حدید، ۲۵)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: منظور از بینات، آیات بینات است و در آن تأکید شده است که رسولان از جانب خدا هستند. محتوای آیات، معجزات باهره، بشارت واضح و حجت های قاطع است و منظور از «کتاب»، وحی است که صلاحیت نوشته شدن و به صورت کتاب درآمدن را دارد و دستورهای آن مشتمل بر معارفی دینی، از قبیل عقاید حقه و اعمال صالح است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۷۱)



پیامبران واسطه فیض الهی هستند از سوی خدا برای مردم که آنها را به نجات و رستگاری برسانند. اینان کسانی هستند که معارف و علوم و کمالات را غیر از طریق تعلیم بشری از خداوند دریافت و به مردم می‌رسانند. این معارف بر قلب پیامبر نازل می‌شود:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ».

(شعرا، ۱۳۹۵-۱۹۳)

مراد از «روح الامین» جبرئیل است که فرشته وحی می‌باشد. مراد از «قلب» نیز در کلام خدای متعال هر جا که به کار رفته، آن حقیقتی است از انسان که ادراک و شعور را به آن نسبت می‌دهند، نه قلب صنوبری شکل که در سمت چپ کالبد قرار دارد.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

شاید وجه اینکه در جمله «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» پای قلب را به میان آورده و نفرمود روح الامین آن را بر تو نازل کرد، اشاره به این باشد که رسول خدا چگونه وحی و قرآن نازل را تلقی می‌کرده است؟ و از آنجانب آن چیزی که وحی را از روح می‌گرفته، نفس او بوده نه مثلاً دست یا سایر حواس ظاهریش. رسول خدا در حینی که به وی وحی می‌شد، هم می‌دید و هم می‌شنید بدون اینکه دو حس بینایی و شنوایی اش از کار بیفتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۱۷)

بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ وحی را با تمام جان خود دریافت می‌کرد؛ لذا حقیقت وحی تفهیم رمزگونه است که از ذات خداوند صادر و شخص نبی آن را دریافت می‌کند. بر این اساس، وحی ای که برای هدایت و سعادت بشر به صورت متون دینی آمده است، در آن خطا راه ندارد. وحی‌ای که بر پیامبر فرود می‌آید، به صورت علم حضوری است؛ یعنی ذات معلوم در نزد عالم که پیامبر باشد، حاضر است و صدق و کذب در آن راه ندارد و بلکه بالاتر از صدق است؛ یعنی «عینیت» و این مقوله شامل «الهامات» و «مکاشفات درونی» که نشئت گرفته از حالات ذوقی است، نمی‌باشد. (پرچم، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

بنابراین پیامبر در مرحله نخست به مبدأ غیب الهی و وحی خویش باور عینی دارد و در مرحله بعد متمسک به برهانی است که برای اتمام حجت بر خلق از آن مدد می‌گیرد. شناخت حقیقت وحی بر آدمیان ممکن نیست و از مصادیق مختلف می‌توان به حقیقت آن راه یافت؛ از این رو

حال مشاهده حضوری پیامبر در قالب الفاظ نمی گنجد و قابل انتقال به دیگران هم نیست، اما محتوای آن قابل انتقال است. (همان: ۱۶۱-۱۶۰)

## ۲. کاربردهای واژه «وحی» در قرآن کریم

کلمه وحی و مشتقات آن بیش از هفتاد بار در قرآن یاد شده است که اغلب موارد درباره ارتباط ویژه خداوند با پیامبران در زمینه القای پیام هدایت تشریحی است؛ اما مواردی چند از استعمال این لغت در قرآن نشانگر آن است که مفهوم وحی در قرآن چه از لحاظ گیرنده و مقصد آن و چه از لحاظ فرستنده و مبدأ آن، معنای گسترده ای دارد، هر چند در تمام موارد استعمال آن مفهوم کلی یعنی و «تفهیم سریع و پنهانی» چه به صورت حقیقت یا مجاز لحاظ شده است.

بعضی از استعمالات قرآنی واژه وحی به شرح زیر است:

- الهام یا فراگیری معلومات از مبدأ غیبی: گاهی به طور ناخودآگاه افکاری به فکر و ذهن انسان خطور می کند که این خطور فکر به دو صورت است که در برخی از موارد، این فکر پلید است و مصدر آن شیطانی است: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ»؛ (انعام، ۱۲۱) و گاهی این فکر شریف است، زیرا مصدر آن رحمانی است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ...»؛ (قصص، ۷) یعنی این مطالب را به ذهن مادر موسی خطور داده و یا به دلش انداختیم. (اسکندرلو، ۱۳۷۹: ۲۱) با توجه به اینکه آن بانوی پرهیزکار پیامبر نبوده است، وحی در این آیه به معنای الهام و خطور در دل است؛ یعنی همان تفهیم پنهانی، پس اگر در مورد القائات و وسوسه های شیطانی واژه وحی اطلاق شده، به خاطر پنهان بودن آن گونه القائات است. از طرفی، آنچه امروزه «تله پاتی» نامیده می شود، نوعی الهام است. انتقال فکر از شخصی به شخص دیگر که مورد پذیرش دنیای علم است و ممکن است مبدأ آن انسان زنده یا مرده باشد. (اسکندرلو، ۱۳۷۹: ۲۰)

- کلیدواژه دیگر، «اشاره» است که در آیه ۱۰ سوره مریم، جریان بشارت یافتن زکریا به داشتن فرزند را یادآور شده و روزه سکوت او را بیان می دارد. به تعبیر قرآن کریم، وی مقصود خویش را با اشاره که از آن به وحی یاد شده است، می فهماند. (سعیدی روشن،

- الهام غریزی به جانوران؛ قرآن کریم، عمل زنبور عسل را به وحی تعبیر نموده است: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»؛ (نحل، ۶۸) مراد از وحی در اینجا الهام خفی است، یعنی زنبور عسل بدون اینکه کلامی داشته باشد و دیگری بفهمد، وظیفه اش را درک می‌کند و بدون هیچ آموزشی کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهد. این الهام غریزی نوعی از پیام‌رسانی از جانب خداوند است که عنوان وحی بر آن اطلاق شده است. (پرچم، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

- وحی تکوینی؛ یعنی سنن و قوانین حاکم بر کرات و آسمان و زمین و کوه‌ها، نباتات و جمادات و ساختار آدمیان و به عبارت دیگر، ساختار ذاتی آنها بر اساس وحی تکوینی قانون‌مند شده است: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»؛ (فصلت، ۱۲) یا «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»؛ (فصلت، ۱۲) ایجاد سنن و نظام‌های مکنون در تمام جهان آفرینش که آسمان‌ها و زمین در قرآن اشاره به آن است، به طوری که هر یک تا زمان معین و مقرر نقش ویژه‌ای را ایفا کنند، از طریق آفریدگار عالم در سرشت هستی آنها نهاده شده است. در استعاره لفظ وحی برای چنین تقریر و تدبیری همین مقدار، مناسب و کافی است. (شریعتی سبزواری، ۱۳۹۴: ۷۸)

- وحی تشریحی و ارتباط خاص خدا با پیامبران؛ بیشتر موارد کاربرد کلمه وحی و مشتقات آن در قرآن کریم به این معناست. هرگاه واژه وحی به صورت مطلق و بدون قرینه به کار رود، مقصود همان وحی مخصوص انبیاء و پیام‌رسانی ویژه به ایشان است. (ر. ک: انعام، ۶)

ده‌ها آیه دیگر می‌توان ارائه نمود که وحی‌کننده خداوند متعال است و گیرندگان وحی پیامبران الهی در طول تاریخ بودند. مفاد وحی حقایق و معارف و پیام‌هایی است که از جانب خداوند متعال برای انسانها فرستاده شده است.

عالی‌ترین درجه وحی و تفهیم حقایق همان ارتباط ویژه خداوند با پیامبران و برگزیدگان خاص الهی است که این پدیده را کسی جز انبیاء نمی‌داند و از راز و رمز و ماهیتش مطلع نیست: (امینی، ۱۳۹۳: ۲۴)

- «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...» (نساء، ۱۶۳)
- «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (شوری، ۵۱)

در یک تقسیم‌بندی کلی، اقسام وحی را می‌توان با صورت‌بندی زیر ارائه نمود:

- ✓ وحی مستقیم از جانب حق تعالی که بدون واسطه، پیام بر قلب پیامبر القاء می‌گردد.
- ✓ وحی با واسطه ملک و فرشته که یا شخص فرشته را می‌بیند و یا فقط پیام او را می‌شنود.
- ✓ شنیدن صدا از ورای حجاب و پس پرده یا خلق صورت؛ به گونه‌ای که کسی جز پیامبر نشنود.

بنابراین کلمه وحی در کاربرد قرآنی‌اش، اختصاص به وحی تشریحی و ارتباط پیام‌رسانی ویژه خداوند به پیامبران ندارد؛ هر چند معنای اصطلاحی رایج و غالب آن همین معنا است؛ لذا نهانی و سری بودن معارف الهی بر پیغمبران موجب گردیده که از آن در قرآن کریم به وحی نام برده شود. در وحی الهی به پیامبران همان خصیصه اصلی آگاهی بخشی رمزی و فوری وجود دارد؛ یعنی رسولان الهی پیام نبوی خدا را سریع و پنهان از درک و دریافت دیگران می‌گرفتند. (سعیدی روشن، ۱۳۸۸: ۱۸)

علامه طباطبایی در مورد کیفیت گرفتن وحی توسط پیامبر اکرم ﷺ معتقد است قرآن را از فرشته وحی با نفس خود یعنی با تمام وجود خود تلقی می‌کرد نه از راه گرفتن ظاهری و حسی. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۱) همچنین علاوه بر اینکه معانی قرآن از جانب خداوند است، الفاظ آن نیز از ناحیه اوست و مراد از قلب، حقیقتی است از انسان است که ادراک و شعور را به آن نسبت می‌دهند و اینکه رسول خدا هنگامی که به او وحی می‌شد، هم می‌دید و هم می‌شنید، بدون اینکه دو حس بینایی و شنوایی‌اش به کار بیفتد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۳۱۷)

از طرف دیگر، معنای اصطلاحی وحی در علم کلام عبارت است از تفهیم یک سلسله حقایق و معارف یا بینش‌های فکری و دستورات رفتاری متناسب عصر که از طرف خداوند به انسان‌های برگزیده یا همان پیامبران، از راه دیگری جز طرق عمومی معرفت، همچون تجربه و عقل و شهود عرفانی برای ابلاغ به مردم و راهنمایی ایشان به کار برده می‌شود. (سعیدی روشن،

بنابراین، وحی نبوی پدیده‌ای فراسوی افق طبیعت بوده و نوع ویژه‌ای از معرفت است که تنها در دسترس گروه خاصی از انسان‌ها قرار می‌گیرد؛ کسانی که به منزله نظام‌های نیرومند و گیرنده‌ای هستند که توان و صلاحیت درک و دریافت پیام از جهان غیب را دارند. (همان: ۱۹)

### ۳. تمایز وحی و الهام

تفاوت وحی الهی به پیامبران و الهام به انسان معمولی، پوشیده بودن مصدر و منبع آن بر شخصی است که به وی الهام می‌شود؛ یعنی او نمی‌داند از چه منبعی به او الهام شده است، در حالی که مصدر وحی برای انبیاء مشخص است و با آگاهی کامل می‌دانند از جانب خداوند به آنها وحی می‌شود و هر پیامبری هنگام دریافت پیام الهی، با اطمینان می‌داند که پیام دهنده چه کسی است. (اسکندرلو، ۱۳۷۹: ۲۱)

حاصل و نتیجه این مبحث آن‌که وحی در اسلام عبارت است از قرآن کریم به همراه سنت نبوی که منظور از این سنت، قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم ﷺ است که در حجیت آن تفاوتی با قرآن کریم ندارد؛ البته در مکتب امامیه و شیعه علاوه بر سنت پیامبر، سنت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام بعد از پیامبر نیز حجیت دارد.

### بررسی تطبیقی وحی در قرآن و عهدین

#### ۱. سابقه تاریخی وحی

همان‌طور که بیان شد، هم قرآن کیم و هم کتاب مقدس از کلیدواژه «وحی» و مفهوم آن سخن گفته‌اند و در هر دو به وحی تشریحی اشاره نموده‌اند. در قرآن و کتاب مقدس چنین آمده: زمانی که وحی بر ابراهیم نازل شد او شالوده خداپرستی را در قوم خود بنیان گذاشت و پیامبران بعد از او وظیفه خود را در راه رساندن وحی الهی و دعوت به توحید و یکتاپرستی اعلام نمودند. از دیدگاه هر دو کتاب، وحی پدیده‌ای بود که از زمان‌های پیشین جریان داشته و در هر دوره‌ای جلوه‌ای از آن آشکار می‌شده است. (ر. ک: بقره، ۱۳۲-۱۲۴؛ سفر پیدایش، باب ۱۵)

## ۲. انواع وحی نبوی

از نظر قرآن کریم و عهد قدیم مراتب وحی در گفتگوی مستقیم خدا با پیامبران و گفتگوی غیرمستقیم توسط فرشتگان اشتراک دارد. قرآن مرتبه ای دیگر را در وحی مستقیم اضافه می کند و آن عبارت است از سخن گفتن خدا از پشت پرده (ر. ک: شوری، ۵۱) در این حالت خدا بدون وساطت فرشته با پیامبر سخن گفته است، نظیر گفتگوی خدا با موسی در وادی طور که صدای خدا از درخت شنیده شد. (ر. ک: قصص، ۳۰) عهد قدیم نیز در این باره می گوید خدا از میان بوته با موسی سخن گفت. (ر. ک: سفر خروج، ۳: ۴)

همچنین معتقد است وحی به وسیله فرشتگان به دو حالت ابلاغ می شود، در حالت بیداری و در حالت خواب که برخی از علمای یهود برای وحی در این حالت مراتبی بر شمرده اند که در آن حالت انبیاء داستان ها و رؤیاهایی را می دیدند. زمانی معنای آن را می دانستند و گاهی فرشته وحی آن را تفسیر می کرد. نظیر رؤیاهای زکریا و دانیال؛ ولی قرآن به تفصیل به خواب های انبیاء و شرح آنها پرداخته است.

## ۳. ادامه وحی در قرن های آینده

عهد جدید، الهاماتی را که به اشخاص می شود را در زمره وحی قرار می دهد؛ به گونه ای که دوازده نفر از رسولان بعد از عیسی که سخنان او را نوشتند و یا پولس که از حواریون نبود، برخوردار از وحی هستند و اصولاً در هر دوره ای اشخاصی یافت می شوند که پیام الهی را دریافت می کنند، ولی از دیدگاه قرآن این مکاشفه و اشراق فردی از مقوله وحی تشریحی پیامبران نیست. از دیدگاه قرآن کریم، هر کسی حاصل مکاشفه خویش را نمی تواند به عنوان وحی قلمداد کند؛ زیرا وحی ارتباط ویژه ای است میان خدای متعال و پیامبران که سرّ آن بر دیگران پوشیده است، لذا حال مشاهده حضوری پیامبر قابل انتقال به دیگران نیست.

## ۴. نقش وحی در هدایت انسان

مفسران از آیات قرآنی چنین برداشت کرده اند که اصل هدایت بشر که ضرورت وحی را اقتضا می کند در شریعت های الهی مشاهده می شود؛ ولی هر کدام به نوعی آن را جهت داده و بیان می کند.

از دیدگاه قرآن کریم، هدایت بشر در گرو هدایت تکوینی همه موجودات است که آن بر عهده خداوند است؛ زیرا بشر با وجود اینکه دارای قوای فکری و فطری است، ولی نیروهای درونی او قادر به هدایت نیست و از طرف دیگر، چون موجودی اجتماعی است، تزاخم نیروهای فطری موجب اختلاف در جامعه می‌شود و نیز شناخت وجود ماهیت بشر برای آدمیان به طور کامل غیرممکن است؛ لذا صرفاً خداوند متعال قانونگذار است.

خداوند در میان آفریده‌های خود پیامبرانی دارد که مردم را به سوی مصالح و منافع خویش راهنمایی می‌کنند. در عهد قدیم آمده که وحی برای نجات و رهایی بنی اسرائیل از ظلم و ستم فرعونیان است و نیز برای داشتن زندگی آباد، صلح و امنیت، کثرت خیرات و برکات مادی و برای شناخت یهود و پرستش او آمده است.

نقش وحی در عهد جدید در تجسد کلمه خدا است. خداوند با وحی‌های پیشین، کلامش را نازل می‌کرد؛ اما در وحی عیسوی، خودش بنفسه به سوی بشر نازل شد. وحی انجیلی به جای کتاب مُنزل، شخص مُنزل است. انسانی که به سبب گناه آدم از خدا دور شده و مهجور مانده، کاری نمی‌تواند انجام دهد؛ پس خدا باید قدم اول را بردارد، لذا خویش را در مسیح آشکار کرد تا بشر با او مصالحه کند.

#### ۵. مفاد و محتوای وحی

از جمله مشترکات قرآن و کتاب مقدس مفاد و محتوای وحی است؛ نظیر خداشناسی و خداپرستی، نبوت، شرح حال پیامبران و امت‌ها، بیان احکام و قوانین زندگی و مسایل اخلاقی. تورات و قرآن در زمینه توحید با هم مشترکند؛ اما عهد جدید تثلیث را مطرح می‌کند. از طرف دیگر، در عهد قدیم قیامت وجود ندارد؛ ولی قرآن و عهد جدید به طور مکرر از قیامت و حیات جاوید سخن می‌گویند.

#### ۶. ارتباط ظهور دوباره مسیح با وحی

از دیدگاه عهد جدید، وحی هنوز ناقص است و با ظهور ثانوی مسیح، وحی کامل خواهد شد؛ در حالی که این نکته در قرآن وجود ندارد. علامه طباطبایی به استناد قرآن کریم، موضوع رجعت مسیح را اثبات می‌کند که در آن هنگام تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند و در روایات مربوط

به ظهور امام زمان علیه السلام اشاره شده است که در آن زمان مسیح رجعت خواهد کرد و پشت سر حضرت نماز خواهد خواند؛ ولی سخنی از کمال وحی در آن روایات وجود ندارد. (ر. ک: پرچم، ۱۳۸۳)

### نتیجه‌گیری

برایند مباحث پردازش شده در این پژوهش را می‌توان در نکات کلیدی و کاربردی زیر از متن تحقیق، خلاصه کرد:

- معنای لغوی وحی، انتقال مطلب به دیگری به طور سریع و مخفی به گونه‌ای است که از دیگران پوشیده باشد.
- وحی در اصطلاح ارتباط سریع و مرموزی میان خدا و انسان‌های برگزیده است که پیامبر نامیده می‌شوند. در این ارتباط خاص، خداوند با پیامبرش به طور مستقیم یا به وسیله فرشته وحی سخن می‌گوید و معارف و احکام و قوانین را به قلب نورانی پیامبر القاء می‌کند که این شکل، وحی تشریحی نامیده می‌شود؛ البته وحی در قرآن کریم کاربردهای مختلفی دارد، نظیر الهام غریزی به جانوران، الهام فطری به انسان، اشاره، وحی شیاطین و... که یکی از معانی شایع آن وحی به پیامبران است.
- حقیقت وحی برای نوع بشر مجهول است و تعاریف و اوصافی که از آن در قرآن کریم و یا دیگر کتب مقدس آمده، برای نزدیک شدن ذهن بشر به این معناست.
- مراتب وحی در عهد قدیم عبارتند از وحی زبانی و مستقیم و وحی توسط فرشتگان. این فرشته الهی، زمانی در رؤیا و گاهی در خواب بر انبیاء وارد می‌شده است.
- محتوای وحی در عهد قدیم عبارت بود از یکتاپرستی، بیان حوادث آینده، عبادت، تبیین مسائل اخلاقی و آئین و قوانین زندگی بشری.
- وحی در عهد جدید مراتبی دارد که عبارت است از وحی زبانی که عبارت است از کتاب مقدس به مثابه مجموعه آموزه‌های نازل شده از سوی خداوند است که از زبان پیامبران اعلام شده است و وحی غیر زبانی به این معنا که مضمون وحی همان حضور خداست و مسیح چهره دیدنی خدای نادیده است.



- در عهد جدید، مسیح تجلی خدا در هیئت انسانی و روشن‌ترین ظهور ذات الوهیت است. مقصود از این تجلی نیز آشتی انسان با خدا و ایجاد رابطه با اوست؛ چرا که این خدا بود که قدم اول را برداشت و طرز برخوردش کاملاً محبت‌آمیز بود.
  - از دیدگاه قرآن کریم، وحی یک ارتباط رمزی بین خدا و انسان‌های برگزیده است که پیامبر نامیده می‌شوند. در نقطه مقابل نیز پیامبر پیام الهی را با جان و قلب خود دریافت می‌کند نه اینکه دریافت از راه علم حصولی و حواس ظاهری باشد. صورت‌های مختلف این ارتباط نیز عبارت است از وحی مستقیم، وحی با واسطه ملک و فرشته و شنیدن صدا از ورای حجاب.
  - از نظر قرآن کریم، وحی از مقوله اندیشه و عرفان، آگاهی عقلانی و یا برگرفته از نبوغ پیامبر نیست؛ بلکه آگاهی فرابشری و یک آموزه غیبی است.
- در نتیجه و از جمع‌بندی مباحث مورد اشاره از مقایسه مفهوم وحی در قرآن و عهدین، چنین به دست می‌آید که در محورهای مشترک هستند؛ هر چند موارد افتراق متعددی نیز دارند. به نظر می‌رسد در این میان، عهد قدیم با وجود جهات اختلافی، به سبب قدمت تاریخی و حفظ بیشتر اصالت و تحریف کمتر، به قرآن نزدیک‌تر است؛ اما وحی به معنی تجلی خدا در هیئت انسانی که عهد جدید آن را کامل‌ترین نوع وحی می‌شناسد، از نظر قرآن کریم عملی محال و باطل است؛ بلکه خداوند یگانه ذاتی بی‌ظنیر است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. متون مقدس.
  - انجیل یوحنا
  - انجیل متی
  - سفر پیدایش
  - سفر تکوین
  - سفر تثبیه

- سفر اعداد
  - سفر خروج
  - مزامير
  - كتاب اعمال رسولان
  - كتاب زكريا
  - كتاب اشعيا
  - كتاب كولسيان
  - كتاب عاموس
  - معجم اللاهوت الكتابي
۳. ابن فارس، أبوالحسين أحمد (۱۳۹۹). معجم مقاييس اللغة. بتحقيق عبدالسلام محمد هارون. بيروت: دار الفكر.
۴. اميني، ابراهيم (۱۳۹۳). وحى در اديان آسمانى. چاپ ۴. قم: بوستان كتاب.
۵. اسكندرلو، محمد جواد (۱۳۷۹). علوم قرآنى. با استفاده از تقريرات درس آيت الله محمد هادى معرفت. قم: انتشارات سازمان حوزه ها و مدارس علميه خارج از كشور.
۶. پرچم، اعظم (۱۳۸۳). بررسى تطبيقى وحى و نبوت از ديده گاه قرآن و عهدين. اصفهان: انتشارات كنكاش.
۷. توفيقى، حسين (۱۳۹۴). آشنائى با اديان بزرگ. چاپ ۱۶. تهران: انتشارات سمت.
۸. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بتحقيق صفوان عدنان. بيروت: دار الشاميه.
۹. سعيدى روشن، محمد باقر (۱۳۸۸). وحى شناسى. چاپ ۲. قم: كانون اندیشه جوان.
۱۰. شريعتى سبزوارى، محمد باقر (۱۳۹۴). وحى و نبوت در نگاه عقل و دين. چاپ ۳. قم: بوستان كتاب.
۱۱. طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۴۱۷). الميزان في تفسير القرآن. چاپ ۵. قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۶). قرآن در اسلام. به کوشش سید هادی خرمشاهی. قم: بوستان کتاب.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۶). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۴. کریمی، مصطفی (۱۳۸۷). وحی‌شناسی. چاپ ۲. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۵. کهن، ابراهیم (۱۳۸۲). گنجینه‌ای از تلمود. ترجمه امیر فریدون گرگانی. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۶. مصطفوی، حسن (۱۳۷۴). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. میشل، توماس (۱۳۹۶). کلام مسیحی. ترجمه حسین توفیقی. چاپ ۴. قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی